

# سنت کتاب‌خوانی در مجالس و محافل عامه

## حسن ذوالفقاری

استاد دانشگاه تربیت مدرس

حضرت استادی دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن (زاده ۱۳۰۴) استاد بنده در درس مکتب‌های ادبی در دورهٔ دکتری دانشگاه تهران (۱۳۷۲) بود. جز آن لحظات خوش که با جناب استادی به سر شد، هنگام جوانی، مطالعهٔ کتاب‌های وی آرام‌بخش من بود و هر کتاب که از وی می‌یافتم می‌خواندم. نثر گیرا و بیان گرم استاد چنان مرا به خود مشغول می‌کرد که وقت و زمان را حس نمی‌کردم. یکی از مقالات بنده با عنوان "ادب غنایی"<sup>۱</sup> که تحقیق درس ایشان بود، نیز به لطف استاد و شاگردنوازی وی در ماهنامهٔ وزین هستی منتشر شد. جز ادب درس و نفس، آنچه از استاد آموختم آرامش و متانت و وقار و استواری بود. دیدارهای

<sup>۱</sup>حسن ذوالفقاری، "ادب غنایی"، ماهنامهٔ هستی، سال ۳، شمارهٔ ۳ (پاییز ۱۳۷۴)، ۱۱۸-۱۳۱.

Hasan Zolfagari, "Reading Books in Public," *Iran Namag*, Volume 3, Number 3 (Winter 2019), 59-77.

**حسن ذوالفقاری** <zolfagari\_hasan@yahoo.com> (دانش‌آموختهٔ دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران، ۱۳۷۵) عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، رئیس مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس، نویسنده، پژوهشگر و مؤلف کتاب‌های درسی، متخصص ادبیات عامه و مدیر گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی است. برگزیدهٔ رتبهٔ دوم پژوهش‌های کاربردی در نوزدهمین جشنوارهٔ بین‌المللی خوارزمی و رتبهٔ اول پژوهش برتر فرهنگی سال ۱۳۹۴ و مشاور عالی دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی و مؤسس انجمن علمی نقد ادبی ایران است. در کنار سردبیری فصلنامهٔ فرهنگ و ادبیات عامه، بیش از ۴۰ کتاب و ۱۵۰ مقالهٔ علمی تألیف کرده است که از آن جمله‌اند فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی، ادبیات مکتبخانه‌ای ایران، یکصد منظومهٔ عاشقانهٔ فارسی، فارسی بیاموزیم و باورهای عامیانه مردم ایران.

پیوسته همه و همه دل‌بستگی من را روزافزون می‌کرد. بی‌دلیل نبود که هنگام اشتغال در سازمان کتاب‌های درسی و تألیف و گزینش متون درسی سه متن از آثار ایشان را بافتخار در کتاب‌های دبیرستان آوردم. یکی از این متون از کتاب *روزها* بود که از بخش آغاز کودکی و هنگام "سعدی‌خوانی" استاد با خاله خود انتخاب شده بود. به گفته استاد، سعدی برای او مانند شیر آغوز بود که استخوان‌بندی روحی او را شکل داده بود. این نکته یک خطی اشاره‌ای دارد به سنت شعرخوانی و کتابخوانی در جامعه کم‌سواد گذشته و میان عوام. سنت نیکوی کتابخوانی، علی‌رغم نبود کتاب و سواد در جوامع گذشته، چنان ریشه داشت که روح تشنه مردم را سیراب و اوقات آنان را خوش می‌کرد؛ خلاف امروز که با وجود کتاب فراوان و انواع دسترسی به آن، حس خواندن وجود ندارد و رسانه‌های مجازی جایگزین بدی برای کتاب شده‌اند. این مقاله بیان شرح عطش مردمان گذشته به کتابخوانی و هدیه موری کوچک و شاگرد کمترین استاد به حضرت سلیمان با حشمت فرهنگ و ادب گرانسنگ فارسی است به پاس قریب هفتاد سال حضور باشکوه و سیم‌رغوار ایشان در فرهنگ و ادب ایران‌زمین.

## مقدمه

یکی از سنت‌های دیرین در ایران، خواندن کتاب‌های معروف ملی و دینی یا تربیتی در محافل خانوادگی یا مجالس رسمی در ایام جشن و شادمانی مثل یلدا و نوروز و شب‌های دراز زمستان یا روزهای ماتم مثل محرم یا در ماه‌های رمضان بوده است. خواندن از رو، به خلاف نقالی که کاری فنی و نمایشی بود، برعهده افراد باسواد بود و مهارت خاصی نمی‌خواست و حتی در محافل خصوصی خانوادگی در شب‌های دراز زمستان و یلدا امری رایج بود. سبب رواج این امر نیز بی‌سوادی عامه مردم بود که یک نفر باسواد متن را برای بقیه می‌خواند. گاه این امر چنان رواج می‌یافت که نام خاص می‌یافت؛ چنان که در برخی از مناطق پنجشیر همسایه‌ها و نزدیکان در سه شب اول مرگ کسی که در گذشته است به کتابخوانی می‌پردازند و به آن "بزم غم" می‌گویند؛ زیرا در گذشته مصیبت‌نامه‌های منظوم را در چنین مناسبتی می‌خواندند. در برخی مناطق، هنگام ماه رمضان یک باب از منظومه‌ای دینی—حماسی را می‌خواندند و به آن باب‌خوانی می‌گفتند.

در ماه رمضان، اوقات فراغت به دو بخش تقسیم می‌شد: فراغت‌های روزانه خاص زنان و فراغت‌های شبانه خاص مردان. زنان به مراسم جمعی و

نغمه‌های عبادی و مذهبی مثل تلاوت قرآن، برگزاری جلسات ختم انعام، صحیفه‌خوانی، دعاخوانی و ذکر گفتن می‌پرداختند و مردان معمولاً یا در مجالس وعظ، خطابه و تلاوت قرآن حضور می‌یافتند یا مجالس روایتگری و غزل‌خوانی تشکیل می‌دادند. در ماه رمضان، منظومه‌هایی مانند *خاورنامه* ابن حسام خوشفی، *حمله حیدری* راجی کرمانی و *معراج‌نامه* را روایت می‌کردند. تداوم و ممارست هر ساله در اجرای این گونه روایتگری‌ها در ماه رمضان باعث شد تا موسیقی و آوازهای خاصی پدید آید و در کنار سایر نغمات موسیقی ماندگار شود که هر کدام را می‌توان به‌عنوان یک شیوه دانست؛ مانند "حمله‌خوانی" که از خواندن نسخ مختلف *حمله حیدری* حاصل شده یا "معراج‌نامه‌خوانی" که به حکایت به معراج رفتن پیامبر اکرم (ص) اختصاص دارد و "باب‌خوانی" که نوع خواندن یک باب از یک منظومهٔ دینی-حماسی است.<sup>۲</sup>

به خواندن کتاب‌هایی نظیر *رَوْضَةُ الشَّهِيدِ* و *طُوفَانُ التَّبَكُّاءِ فِي مَقَاتِلِ الشَّهِيدِ* در بوشهر "کتاب‌خوانی" می‌گویند. نیم ساعت قبل از روضه‌خوانی، کتاب‌خوان که جلوی مجلس نشست، به شیوه‌ای خاص و آهنگی حزین کتاب می‌خواند و در برخی از جاها که به شعری می‌رساند، آخر مصراع یا بیت را کشیده‌تر می‌خواند که با "های" چند نفر نشسته در کنار کتاب‌خوان همراه می‌شود.

در مناطق متفاوت ایران رسم بود به مقتضای محفل و زمان متنی خاص را می‌خواندند؛ مثلاً جوهری‌خوانی و روضه‌خوانی مخصوص محرم و حمله‌خوانی خاص رمضان و به‌خصوص ایام ضربت و شهادت حضرت علی (ع) بود و شاهنامه‌خوانی در محافل و همهٔ شب‌های زمستان اجرا می‌شد. رفته‌رفته این کتاب‌خوانی‌ها رایج شد و نام خاص گرفت و آیین‌های ویژه یافت که در ادامه تشریح می‌شود. در پنجشیر افغانستان، شماری از داستان‌های مثنوی، *شاهنامه*، *ورقه و گلشاه*، *یوسف و زلیخا*، *لیلی و مجنون*، *شیرین و فرهاد* و افسانه‌هایی مثل *نجمای شیرازی* و *دختر پادشاه* بیشتر مورد علاقهٔ بانوان و دوشیزگان بوده است. حتی محافل عروسی با کتاب‌خوانی برگزار می‌شد، به‌گونه‌ای که زنان با نواختن دف و دایره عروسی را جشن می‌گرفتند و مردان هم بزم کتاب‌خوانی می‌آراستند و بخش‌های عاشقانهٔ *شاهنامه* یا داستان‌های عاشقانه‌های *لیلی و مجنون* را می‌خواندند.

<sup>۲</sup> آهوشنگ جاوید، موسیقی رمضان در ایران (تهران: سوره مهر، ۱۳۸۳)، ۲۰.

کتاب‌خوانی آدابی هم داشت: یک یا دو نفر از کتاب‌خوانان خوش‌آواز بیت‌هایی از مثنوی یا شاهنامه را به آواز می‌خواند و یکی از ملاها یا کسی که بر موضوع تسلط داشت، تفسیر می‌کرد. در این شیوه، متن از رو و نه از حافظه قرائت می‌شد. البته همیشه ممکن نبود کتاب را از رو بخوانند. گاه خوانندگان حرفه‌ای از حافظه می‌خواندند. در سنت‌های شعرخوانی عامه، مثل منظومه‌خوانی و سخنوری و نقل آواز و مناقب‌خوانی و فضایل‌خوانی، خواننده اشعاری را از حافظه می‌خواند. نقل‌خوانی و منظومه‌خوانی شامل حکایت‌ها، نقل‌ها، روایت‌ها و داستان‌هایی است که خواننده‌ای به شکل آواز و گاه با ساز اجرا می‌کند. از آن جمله است نقل آوازهای لیلی و مجنون و ورقه و گلشاه و شیرین و خسرو یا منظومه‌های عامیانه فلک‌ناز، حیدربک و صنم‌پر، سیه‌مو، سبزپری و زردپری و سرخ‌پری و منظومه‌های عاشقانه‌ای چون بی‌بی‌جان‌قزایی، نسایی و مغول دختر و زهره و طاهر که از شهرت بیشتری برخوردارند. کتاب‌هایی که برای مردم خوانده می‌شد چند دسته بود که در زیر به شرح می‌آید.

## الف. کتاب‌های ملی و تاریخی

### شاهنامه‌خوانی

شاهنامه را به دو شیوه در مجالس اجرا می‌کرده‌اند: نقالی که شکل نمایشی دارد و نقال به نظم و نثر داستان را براساس طومارهای نقالی روایت می‌کند. نقالی شیوه‌ای از شاهنامه‌خوانی است که نقال آن را در مجلس عامه مردم و در قهوه‌خانه‌ها به صورت ایستاده همراه با تصاویری از صحنه‌های رزم و بزم از شاهنامه اجرا می‌کند. شکل دیگر خواندن از روی شاهنامه بود. به این روش "مجلسی" می‌گویند؛ "شیوه‌ای که در مجلس اشراف و بزرگان ایل اجرا می‌شود. در این شیوه، شاهنامه به شکل نشسته خوانده می‌شود. این نوع شاهنامه‌خوانی بیشتر در میان ایلات و عشایر و همچنین روستانشینان مرسوم بود."<sup>۳۴</sup> در ایل بختیاری، افراد باسواد شاهنامه‌خوانی می‌کنند و شاهنامه‌خوان برخلاف خنیاگران سنتی و نقالان شهری از راه شاهنامه‌خوانی امرار معاش نمی‌کند.<sup>۳۵</sup> این گروه گاه بر وزن شاهنامه شعرهای جدیدی نیز می‌سرودند و آن را همراه با اشعار شاهنامه در مراسم شاهنامه‌خوانی می‌خواندند.<sup>۳۵</sup> بعضی از سران ایلات همواره شاهنامه‌خوان در دستگاه خود داشتند که هنگام بزم و رزم

<sup>۳۴</sup> محمد رضا درویشی، دایرةالمعارف سازهای ایرانی (تهران: مؤسسه فرهنگی هنری ماهور، ۱۳۸۰)، ۴۹۹.

<sup>۳۵</sup> اسکندر بهاروند امان‌اللهی، موسیقی در فرهنگ لرستان (تهران: نشر افکار، ۱۳۸۴)، ۱۲۶.

<sup>۳۶</sup> درویشی، دایرةالمعارف سازهای ایرانی، ۴۹۹.

به شاهنامه‌خوانی می‌پرداختند. عشایر در هنگام درگیری‌ها از اشعار شاهنامه به منظور تقویت روحیهٔ جنگاوری استفاده می‌کردند.<sup>۶</sup> از این رو، در گذشته مجلس شاهنامه‌خوانی به‌طور معمول قبل از آغاز جنگ بر پا می‌شد و تا نیمه‌های شب به درازا می‌کشید.<sup>۷</sup> همچنین، شاهنامه‌خوانی الگوی اساسی سرودن شعر در بین افراد باسواد ایل بود و لرها چه در سرودن شعر و چه در نامه‌نگاری و تهدیدات جنگی به نحوی از اشعار شاهنامه اقتباس یا نقل قول می‌کردند.<sup>۸</sup>

### برزونامه‌خوانی

این منظومه منسوب به شمس‌الدین کوسج (سدهٔ هشتم هجری) و عطایی رازی (م. ۴۹۱ق)، معروف به ناکوک و سرگذشت حماسی برزو، پسر سهراب، است که به تقلید از شاهنامه فردوسی سروده شده است. این شیوه در منطقهٔ لردگان اجرا می‌شود. داستان‌های روایت‌شده در این شیوه در شاهنامه وجود ندارد، اما شاهنامه‌خوانان بختیاری آن را بخشی از شاهنامه می‌دانند. بنا به شنیده‌هایم، در یکی از روستاهای مسجدسلیمان با نام سی‌میلی در منطقهٔ گلگیر، همه‌ساله جمعیت فراوانی از بختیاری‌ها از طوایف، شهرستان‌ها و استان‌های گوناگون گرد هم می‌آیند و این مراسم را برگزار می‌کنند.

### جنگ‌نامه‌خوانی

گونه‌ای از شعر حماسی محلی در وصف دلیری‌های قهرمانان ملی و دینی است که به تأثیر از شاهنامه در مناطق گوناگون پدید آمد. جنگ‌نامه معمولاً شکل آوازی هم دارد که

معمولاً در شب‌نشینی‌ها و گردهمایی‌های اهل ادب و فرهنگ اجرا می‌شده است. جنگ‌نامه همچنین در مراسم عزا و سوگواری اجرا می‌شود، اما اشعار آن از شاهنامه نیست و از کتاب‌های دیگری از جمله کتاب جوهری [طوفان‌البکاء] برگزیده می‌شود. در این نوع مراسم، معمولاً جنگ‌نامهٔ حضرت علی اکبر<sup>(ع)</sup>، جنگ‌نامهٔ حضرت علی<sup>(ع)</sup> و مانند آن را می‌خوانند.<sup>۹</sup>

<sup>۶</sup> بهاروند امان‌اللهی، موسیقی در فرهنگ لرستان، ۱۲۹.

<sup>۷</sup> درویشی، دایرة‌المعارف سازهای ایرانی، ۴۹۹.

<sup>۸</sup> بهاروند امان‌اللهی، موسیقی در فرهنگ لرستان، ۱۲۹.

<sup>۹</sup> محمدرضا درویشی، مقدمه بر شناخت موسیقی نواحی ایران (تهران: حوزه هنری، ۱۳۷۳)، ۷۶.

جنگ‌نامه‌ها اغلب به تأثیر از شاهنامه سروده می‌شدند. جنگ‌نامه محمد حنیفه که ماجرای جنگ محمد حنیفه و حسنین با قطران و جمهور شاه را در بحر تقارب روایت می‌کند از نمونه‌های مشهور جنگ‌نامه است. خواندن جنگ‌نامه خیبر و صفین در آذربایجان در مناسبت‌های مذهبی مرسوم بوده است. جنگ‌نامه با مضامین شیعی در اوصاف دلاوری‌های حضرت عباس، حضرت علی<sup>(ع)</sup> و حضرت علی‌اکبر در لرستان و بخشی از کردستان و در بین عشایر بختیاری و در جنوب کشور رایج است.

جنگ‌نامه‌های تاریخی نیز تحت تأثیر شاهنامه در مناطق مختلف شکل گرفتند و شاعران و نقالان مناطق و نواحی اشعار و آوازهایی را در توصیف دلاوری‌های سران ایل و خوانین سروده و می‌خوانند. از آن جمله جنگ‌نامه نصیرخان در وصف پایمردی و دلاوری سرداری از ایل بختیاری است که در راه حفظ و حراست از کیان ایل به مبارزه برخاست. این جنگ‌نامه‌ها بیشتر روایت واقعی مبارزات امیران منطقه و مبارزات خوانین، همراه با مبالغه، است. رفته‌رفته جنگ‌نامه‌خوانی از صورت وقایع‌نگاری خارج و با ذوق عالی‌تری آمیخته شد. برخی منابع متأخر گواهی می‌دهند که آثار منظوم ملی یا بومی نقل مجالس و محافل نظامیان بوده است و جنگ‌نامه‌خوان‌ها اشعار ذکرشده را با آوازهایی خاص آمیخته و در جمع سپاهیان می‌خواندند.<sup>۱۰</sup>

شاید بتوان دو منظومه "جنگ‌نامه کشم" و "جرون‌نامه" را، که در سال‌های ۱۰۳۲ تا ۱۰۴۲ق به نظم درآمده‌اند، از نمونه‌های قدیم‌تر جنگ‌نامه به شمار آورد. مبارزات ترکمن‌ها در جنگ‌نامه عبدالستار قاضی‌پور انعکاس یافته است. جنگ‌نامه لیراوی در ۲هزار بیت اثر محمدعلی صادقی مروری بر تاریخ معاصر لیراوی و دیلم است.<sup>۱۱</sup> جنگ‌نامه تحفة‌النصیر از نمونه‌های جنگ‌نامه بلوچی اثر جام دُرک دومبکی، ملک‌الشعرای دربار نوری نصیرخان (۱۷۵۰م)، است. در میان کردان، جنگ‌نامه و "شهنامه" با گویش‌های مختلف به‌صورت کتبی و شفاهی دیده می‌شود. الماس‌خان کندوله‌ای از شاعران شاخص جنگ‌نامه‌سرا است.<sup>۱۲</sup> "سوت" در مازندران معادل جنگ‌نامه است که معمولاً در رثای قهرمانی‌ها، سلحشوری‌ها و مبارزات قهرمانان محلی سروده و خوانده می‌شود.

<sup>۱۰</sup> آرمینیوس وامبری، سیاحت درویشی دروغین، ترجمه فتحعلی خواجه نوریان (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰)، ۴۱۲.

<sup>۱۱</sup> الله‌کرم لیراوی، شاهنامه‌سرایی و گامی در تاریخ معاصر شهرستان دیلم (بوشهر: طلوع، ۱۳۸۱)، ۲۰۷-۳۵۰.

<sup>۱۲</sup> بهروی چمن‌آرا، "درآمدی بر ادب حماسی و پهلوانی کردی با تکیه بر شاهنامه‌کردی"، پژوهش‌های ادبیات و زبان‌شناسی، سال ۱، شماره ۱ (۱۳۹۱)، ۲۳-۵۲.

## نظامی خوانی

بیشتر در مناطق لرنشین اجرا می‌شود و "شیرین خسرو" یا "شیرین و خسرو" یا "خسرو خوانی" نیز می‌گویند. این شیوه یکی از مقام‌های آوازی در موسیقی لری هم شناخته می‌شود و به صورت گوشه‌ای مستقل در ردیف موسیقی سنتی ایران جای گرفته است که با همراهی ساز کمانچه اجرا می‌شود.<sup>۱۳</sup> اکثر اشعار این مقام از منظومه شیرین و خسرو است، اما به مرور زمان اشعار شاعران لری نیز به آن اضافه شده است. برخی این ابیات را از دیوان نظامی انتخاب کرده و برخی به گویش محلی لری اشعار شیرین خسرو و یا اشعار لری دیگری را به سبک نظامی خوانی می‌خوانند.<sup>۱۴</sup> امروزه تعدادی از اشعار شیرین خسرو به گویش لکی میان مردم مناطق لرستان مشهور است که تکبیت‌های پراکنده از آن در دیوان منظوم لکی بر جا مانده است. در مجلس نظامی خوانی بیشتر مجادله‌های خسرو و فرهاد و نیز گفت‌وگوی شیرین و خسرو در داستان خسرو و شیرین خوانده می‌شده است. سکندرنامه خوانی هم در افغانستان رواج تام داشت.

## ب. کتاب‌های دینی و مذهبی

### روضه خوانی

روضه خوانی یکی از مراسم آیینی در فرهنگ شیعی و رایج در میان توده مردم است که ریشه‌ای ۵۰۰ ساله دارد. مرثیه‌خوانان در گذشته حوادث کربلا را از روی کتاب روضه‌الشهدا/ (تألیف ۹۰۷ق) نگاشته حسین واعظ کاشفی (م. ۹۱۰ق) می‌خواندند. به همین سبب بعدها به چنین مجالسی به‌طور عام روضه خوانی گفته شد که مقصود همان روضه‌الشهدا خوانی است. رفته‌رفته روضه خوانی از روی کتاب منسوخ شد و روضه‌خوان‌ها مطالب کتاب را حفظ کرده و در مجالس عزاداری می‌خواندند. تا پیش از تألیف این کتاب، مرثیه‌خوان‌ها که اغلب کم‌سواد بودند، می‌باید به مقاتل عربی مراجعه می‌کردند. با نگارش این کتاب به زبان فارسی، کار مرثیه‌خوان‌ها آسان شد و همین کتاب را در مجالس از رو می‌خواندند.

روضه‌الشهدا/ تا مدت‌ها پس از تألیف تنها کتاب جامع ذکر مقاتل و مصائب بود. شیعیان در ایام عزاداری و روزهای جمعه در مجلسی فراهم می‌آمدند

<sup>۱۳</sup> حمیدرضا اردلان و مهدی لطفی، موسیقی لرستان (تهران: انجمن موسیقی ایران، ۱۳۷۵)، ۳۱.

<sup>۱۴</sup> سیدمحمد سیف‌زاده، پیشینه تاریخی موسیقی لرستان (لرستان: افلاک، ۱۳۷۷)، ۱۴۹-۱۵۰.

و کسی که صدایی خوش داشت، یا یکی از مُرضع‌خوانان (کسانی که نظم و نثر را با هم می‌خوانند) کتاب *روضه‌الشهدا* را می‌خواند و دیگران می‌گریستند. پس از روضه‌الشهدا کتاب‌های دیگری در مقاتل تألیف شد که مهم‌ترین آنها *طوفان‌البكاء* معروف به جوهری و *اسرارالشهاده* است. روضه‌خوانان نیز هم منبع روضه‌های خود را عوض کردند و به کتاب‌های جدیدتر روی آوردند و هم روش آن را تغییر دادند و روضه‌های خود را حفظ کردند و با سرمشق گرفتن از کار روضه‌خوان‌های ماهر و موفق در تکمیل اجرای آن کوشیدند. اما نام این مراسم به یاد قدیم‌ترین کتاب جامع فارسی که در مقاتل نوشته شده است همچنان "روضه‌خوانی" باقی ماند.<sup>۱۵</sup>

حاجی میرزا احسین نوری (۱۲۱۳-۱۲۸۲ ش) در مقدمه کتاب *لؤلؤ و مرجان* می‌نویسد:

این صنف از مؤمنین [روضه‌خوان‌ها] اسمی مخصوص نداشتند تا ملاحسین کاشفی کتاب *روضه‌الشهدا* را تألیف نمود... مردم رغبت نمودند در خواندن آن کتاب در مجالس مصیبت و به جهت فصاحت و اغلاق آن کتاب، هر کس از عهده خواندن آن بر نمی‌آمد، بلکه اشخاص مخصوصه بودند که آن را درست آموخته، در مجالس تعزیه‌داری می‌خواندند و ایشان معروف شدند به روضه‌خوان؛ یعنی خواننده کتاب *روضه‌الشهدا*. پس از آن کم‌کم از آن کتاب به کتاب دیگر انتقال نمودند و از آن به خواندن از حفظ و آن اسم اول بر ایشان ماند و کار این طایفه اندک‌اندک بالا گرفت و برای اصل مقصد که گریانیدن باشد، مقدماتی پیدا شد از قصص و حکایات و... و فنی شد مخصوص و ممتاز و کار ترقی آن به آنجا رسید که یکی از علمای اعلام می‌فرمود در مقام مطایبه و مزاح که در این اعصار روضه‌خوانی داخل در علوم شده و علمی شده مخصوص که باید در تعریف آن گفت: *علمٌ یبحثُ فیه عن عوارض اجساد الشهداء و ما یتعلقُ بها*.<sup>۱۶</sup>

ورود افراد بی‌سواد بی‌آواز به این صنف و روضه‌خوانی از روی کتاب‌های *اسرار الشهاده* ملا آقای دربندی و کتاب جوهری عامل از رونق افتادن مجالس روضه‌خوانی

<sup>۱۵</sup> محمدجعفر محجوب، *ادبیات عامیانه ایران: مجموعه مقالات درباره افسانه‌ها و آداب و رسوم مردم ایران*، به کوشش حسن ذوالفقاری (تهران: چشمه، ۱۳۸۳)، ۱۲۳۵.

<sup>۱۶</sup> میرزا احسین نوری، *لؤلؤ و مرجان*، به کوشش مصطفی درایتی (قم: احمد مطهری، ۱۳۷۹)، ۸۷.



شد. روضه‌خوان برای حسن تأثیر کلامش باید با موسیقی آشنا می‌بود. طبقه‌ای از روضه‌خوان‌ها بودند که مستقیماً وارد ذکر مصیبت می‌شدند و به کمک آواز و صدای خوش و به‌خصوص بهره‌مندی ذاتی از هنر موسیقی، اشعار را با زیباترین و سوزناک‌ترین نغمات می‌خواندند. این دسته از روضه‌خوان‌ها را «ذاکرین» می‌گفتند. عبدالله مستوفی گزارشی از مجالس روضه‌خوانی و دو صنف آن می‌دهد:

یکی واعظین که بعد از خطبه افتتاحیه و طرح کردن یکی از آیات قرآن، وارد تحقیق در اطراف آیه شده و با ذکر امثال و حکم، مطالب عالی اخلاقی و مذهبی را تشریح و توضیح و با ذکر اشعار مناسب، مطالب را دل‌نشین کرده و در آخر هم‌مقداری ذکر مصیبت نموده، منبر خود را به دعای شاه اسلام و عموم مسلمانان و صاحب‌خانه ختم می‌کردند؛ دسته دیگر، روضه‌خوان به معنی اخص بودند که منبر را با سلام بر سیدالشهدا شروع و بلافاصله وارد ذکر مصیبت شده و به‌قدر ده دقیقه، نظم و نثر به هم مخلوط کرده و در آخر، بازهم منبر را به دعای سابق‌الذکر ختم می‌نمودند. برای واعظین، سواد و برای ذاکرین، آواز از لوازم بود. حتی ذاکرین هم اکثر مردمان باسوادی بودند و از عهده موعظه برمی‌آمدند.<sup>۱۷</sup>

گاه برخی از روضه‌خوان‌های معروف روضه‌های خود را می‌نوشتند و به شکل کتاب در دسترس دیگران قرار می‌دادند. یکی از بهترین نمونه‌ها کتاب *درة التاج و مرآة المعراج* (تألیف ۱۲۸۳ ش) است که حاج میرزا محسن نیشابوری (۱۲۲۷-۱۳۰۳ ش)، ملقب به تاج‌الواعظین و متخلص به تاج واعظ، آن را نگاشته است.<sup>۱۸</sup>

## حمله‌خوانی

حمله‌خوانی جمع‌خوانی و نقل قسمت‌هایی یا وقایع متفاوتی از کتاب *حمله حیدری* سروده میرزا محمد باذل مشهدی، ملقب به رفیع‌خان (م. ۱۲۴۴ ق) شاعر ایرانی مهاجر به هند، است. *حمله حیدری* در ۲۴ هزار بیت و در بحر تقارب یکی از مشهورترین

<sup>۱۷</sup> عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، (چاپ ۳؛ تهران: زوار، ۱۳۷۴)، جلد ۱، ۲۷۵.

<sup>۱۸</sup> درباره این کتاب بنگرید به محمود طاهر احمدی، «تشکل‌های مذهبی: مجالس روضه‌خوانی به روایت تاج واعظ»، *تاریخ اسلام*، شماره ۸ (زمستان ۱۳۸۰)، ۹۹-۱۲۶؛ احمد گلچین معانی، «حماسه‌های دینی»، در *فهرست کتب خطی کتابخانه آستان قدس رضوی* (مشهد: انتشارات کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، ۱۳۴۶)، جلد ۷.

حماسه‌های مصنوع ادبیات فارسی است. موضوع *حملة حیدری* شرح زندگی حضرت علی<sup>(ع)</sup> و جنگ‌های وی تا ضربت خوردن اوست. این کتاب بر اثر مرگ ناظم آن ناتمام ماند و چندین شاعر تکمله‌هایی بر آن نوشتند، از جمله *غزوات حیدری* (تألیف ۱۳۵ق) از میرزا ابوطالب میرفندرسکی (۱۰۴۹-۱۱۲۷ق). از جمله‌نامه‌های دیگر می‌توان به *حملة حیدری* (تألیف ۱۲۱۱ق) اثر ملا بمانعلی راجی کرمانی با حدود ۳۰ هزار بیت در بحر تقارب، *حملة حیدری* اثر میرزا محمدصادق آزاد کشمیری (م. ۱۱۵۹ق)، *صولت حیدری/صفدری* (تألیف ۱۱۴۳ق) اثر محبعلی خان حکمت، *جذبه حیدری* (تألیف ۱۱۵۱ق) از عبدالعلی خان احسن بنگالی، *حربه حیدری* (تألیف ۱۱۳۵-۱۱۵۰ق) از کر معلی بیگ و متخلص به کریم یا کرم، *تکمله حمله حیدری* از سیدپسندعلی بلگرامی (م. ۱۱۸۳ق) و *حملة حیدری* (تألیف ۱۲۳۰ق) اثر فقیر قهدریجانی یاد کرد. *جنگ‌نامه آتشی* که مشتمل بر افسانه‌های غیرتاریخی درباره جنگ‌های علی<sup>(ع)</sup> است و سال ۱۱۸۸ ق سروده شده، *هفت خون حیدری* سروده عیانی که «محاربات حیدر کرار» است و در اوایل قرن سیزده سروده شده و ظاهراً فقط منتخبی از آن در تذکره‌ها به جامانده است،<sup>۱۹</sup> و *غزوناامه یا غزوات* (تألیف ۱۲۴۰ق) اثر میرزا عبدالوهاب قطره چهارمحالی و *افتخارنامه حیدری* (تألیف ۱۳۰۴ق)، *خلافت‌نامه حیدری* (تألیف ۱۳۶۴ق) سروده محمدعلی یزدی نجفی متخلص به «خاموش» و مشهور به خاموش یزدی و خاموش میبیدی (۱۲۸۷-۱۳۷۹ق) از دیگر نمونه‌ها هستند.<sup>۲۰</sup>

حملة خوانی در برابر روضه خوانی رایج شد، با این تفاوت که *حملة حیدری* به نظم و در ذکر جنگ‌های علی<sup>(ع)</sup> بود و *حملة خوانان* آن را به آهنگ می‌خواندند، اما *روضه‌الشهدا* به نثر و در ذکر واقعه کربلا بود و روضه خوانان بر منابر می‌خواندند. همه *حملة‌نامه‌ها* شکل حماسی دارند و در بحر متقارب سروده شده‌اند و وجه تمایز آنها با دیگر اشعار مذهبی اجرای حماسی آنهاست.<sup>۲۱</sup> این گونه ادبی ریشه در سده‌های پیشین و به‌ویژه قرن نهم دارد. پیش از *حملة حیدری* چند منظومه درباره جنگ‌های علی<sup>(ع)</sup> پدید آمده بود که در شکل‌گیری این گونه حماسه دینی مؤثر بودند که از آن جمله‌اند *علی‌نامه* (تألیف ۴۸۲ق) از سراینده‌ای شیعی با نام شیخ

<sup>۱۹</sup> آقابزرگ تهرانی، *الذریعه الی التصانیف الشیعه* (قم: بی‌نا، ۱۴۰۸ق)، جلد ۷، ۳۴۰؛ گلچین معانی، فهرست کتب خطی کتابخانه آستان قدس رضوی، جلد ۷، ۳۲۰.

<sup>۲۰</sup> حسن ذوالفقاری، «حملة‌نامه: گونه‌ای از حماسه‌های دینی پس از شاهنامه»، در مجموعه مقالات همایش شاهنامه پس از شاهنامه، به کوشش فرزاد قائمی، زیر نظر محمدجعفر یاحقی (مشهد: به‌نشر، ۱۳۹۵)، ۲۰۳-۲۲۹.

<sup>۲۱</sup> صادق عاشورپور، *نمایش‌های ایرانی* (تهران: سوره مهر، ۱۳۹۰)، ۳۶۱.

عبدالملک بنان و متخلص به ربیع در بحر متقارب و *خاوران نامه* در شرح احوال و ذکر دلیری‌ها و دلاوری علی<sup>(ع)</sup> اثر ابن حسام خوسفی (م. ۸۷۵ ق.).

این گونه ادبی در دوره صفویه به اوج باروری و بالندگی خود رسید. حمله خوانی در قلمرو زبان فارسی، به‌ویژه در جامعه شیعیان، بسیار شایع بوده و در امام‌باره (حسینیه)‌های هندوستان به‌عنوان کتاب روضه خوانده می‌شده است.<sup>۲۲</sup> حمله خوانی را هنرمندان صاحب‌ذوق و دارنده صدای خوش و آگاه از رموز ادای کلام حماسی اجرا می‌کنند. به این ترتیب، عده‌ای خوش‌لحن و زیباسخن تحت تأثیر مثبت آیین تشیع به شرح مبارزات مولای صاحب‌سخن پرداختند و "حمله‌خوان" نام گرفتند. در روزگاری نه‌چندان دور، حمله‌خوانان به سخن‌نغز از دلاوری‌های علی<sup>(ع)</sup> گریز می‌زدند. حمله‌خوانان به هنگام حمله خوانی نخست از جهان‌کردگار یاد می‌کنند و از او—برای توصیف رزم‌نامه‌ها—امداد می‌جویند. سپس، از صف‌آرایی دو لشکر معارض در برابر هم خبر می‌دهند و حریف را در برابر حریف می‌نشانند. با توجه به این نظم و نظام لشکر بود که حمله‌خوانان شرح اصول جنگ و وصف شیوه رزم را از سینه باز می‌گفتند و پس از صف‌آرایی، به توضیح هم‌اورد خوانی می‌پرداختند. "ارجوزه خوانی" یا "رجز خوانی" مرحله دیگری از مراحل حمله خوانی است.<sup>۲۳</sup>

در افغانستان نیز خواندن *حمله* حیدری رسم بوده است. از قرن دوازدهم که این اثر چاپ و وارد افغانستان شد، جای شاهنامه خوانی و حافظ خوانی مرسوم را گرفت و مردم سنی‌مذهب در مناطق مختلف، از جمله شهر غزنی و کابل و قندهار، هنگام بیکاری و به‌ویژه در زمستان‌ها به خواندن آن مشغول می‌شدند. گاه با توجه به مذمت موسیقی و خواندن ترانه‌های محلی از سوی علما یا منع آنان، مردم در محافل عروسی و مسابقات تیراندازی و جشن تولد فرزند و غیره نیز به خواندن فرازهایی از *حمله* حیدری اقدام می‌کردند.<sup>۲۴</sup>

## حمزه خوانی

حمزه‌نامه‌ها عنوان تعدادی داستان درباره پهلوانی‌ها و رشادتهای حمزه بن

<sup>۲۲</sup> محمد مظفر حسین صبا، *روز روشن* (تهران: بی‌نا، ۱۳۴۳)، ۳۲۴؛ ذیل ترجمه میرزا آقاخان زائر لکهنوی که از احفاد باذل و در زمره کتاب‌خوانان و روضه‌خوانان لکهنو بود و *حمله* حیدری را خوب می‌خواند.

<sup>۲۳</sup> جابر عناصری، "هنر ایرانی و تأثیر تشیع بر گونه‌های آن"، *تسعیه‌شناسی*، شماره ۸ (زمستان ۱۳۸۳)، ۹۴.

<sup>۲۴</sup> عبدالمجید ناصری، "عزاداری امام حسین در میان اهل سنت"، *معرفت*، شماره ۷۷ (اردیبهشت ۱۳۸۳)، ۹۴-۹۶؛ نقل از ۹۲.

عبدالمطلب، عموی رسول اکرم، است. مشهورترین آن "قصه امیرالمؤمنین حمزه" نام دارد که بعدها نام آن به داستان "امیرحمزه صاحبقران" و سرانجام به "رموز حمزه" تبدیل شده است. این داستان از داستان‌های عامیانه و مشهور جهان اسلام از نویسندگانی ناشناس است که راوی در مقدمه تصریح می‌کند قصه "به روایت صحیح از امیرالمؤمنین عباس رضی الله عنه، ابوطالب و عباس، اودران حضرت رسالت (ص)" است. ملک‌الشعراى بهار ضمن بحث درباره حمزه بن عبدالله الشاری خارجی و نقل پاره‌ای از حوادث، به نقل از *تاریخ سیستان* می‌نویسد: "و قصه تمامی به مغازی حمزه گفته آید."<sup>۲۵</sup> در این صورت، کتاب *مغازی حمزه* باید در زمان حمزه یا کمی پس از او به دست خوارج سیستان، که بیشتر آنان ایرانی و فارسی‌زبان بوده‌اند، در باره حمزه بن عبدالله الشاری خارجی نوشته شده باشد و *حمزه‌نامه* که حاوی غزوات حمزه عموی پیامبر و مناسبات او با انوشیروان شاهنشاه ساسانی است، همان داستان حمزه بن عبدالله است که بعدها ایرانیان غیر خارجی‌ای به جای حمزه خارجی و مناسبات او با پادشاهان سند و هند و غیره، حمزه عم پیغمبر را ساخته و جایگزین کرده‌اند. بهار (همان) درباره حمزه بن عبدالله نوشته است: "این شخص را مورخان عرب و صاحب *تاریخ بیهقی* حمزه بن آذرک یا اترک یا ادرك ضبط کرده‌اند و معلوم می‌دارد که نام پدرش آذرک بوده و تاریخ سیستان او را عبدالله ضبط کرده است و مسلمانان نام پدران مجوس خود را 'عبدالله' می‌نهادند."<sup>۲۶</sup> به اعتقاد محجوب، حمزه قهرمان این داستان، در تحریرهای قدیمی آن، حمزه سیدالشهدا عموی پیامبر نیست، لیکن در دوران‌های بعد چون حمزه‌ای سرشناس‌تر و نام‌آورتر وجود نداشت، قهرمان این داستان را نیز همین حمزه قرار دادند و سرانجام داستان او را به جایی رساندند که مطابق تاریخ واقعی، در جنگ احد به دست وحشی غلام هند از پای درآمد.<sup>۲۷</sup> تاریخ دقیق تألیف قصه حمزه دانسته نیست. ذبیح‌الله صفا (۱۳۷۸: ۵۸۴/۱) نیز معتقد است که کتاب قصه حمزه درباره حمزه بن عبدالله خارجی تألیف شده که در قرن دوم هجری در نواحی شرقی ایران حکومت داشته است.<sup>۲۸</sup> این حمزه پسر آذرک شاری قلمرو خود را به نواحی سند رساند و در سیستان بر عامل خلیفه عباسی پیروز شد تا آنجا که هارون الرشید خود در

<sup>۲۵</sup> ملک‌الشعراى بهار، *سیک‌شناسی* (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۵)، جلد ۱، ۱۸۲.

<sup>۲۶</sup> اولریش مارزلف، *طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی*، ترجمه کیکاووس جهانداری (چاپ ۲؛ تهران: سروش، ۱۳۷۶)، ۲۸۱.

<sup>۲۷</sup> محجوب، *ادبیات عامیانه ایران*، ۵۲۷.

<sup>۲۸</sup> همچنین، بنگرید به ذبیح‌الله صفا، "حمایت پادشاهان ایرانی از زبان و ادب فارسی"، *روزنامه اطلاعات*، شماره ۱۲۴۲۰ (۱۳۴۶).

سال ۱۹۲ق برای دفع وی به خراسان آمد، اما در همین سفر درگذشت. حمزه در غزو هند در سال ۲۱۳ق درگذشت. بر اساس این دیدگاه، سابقه روایت‌های قصه حمزه به پیش از روزگار سروده شدن *شاهنامه* بازمی‌گردد، ولی هیچ قرینه تاریخی یا درون‌متنی وجود ندارد که این موضوع را تأیید کند.<sup>۲۹</sup> از طرفی، وجود ابیاتی از *شاهنامه* و سبک نثر که به قرن پنجم تا هفتم بازمی‌گردد، نشان می‌دهد بعدها این روایت‌های احتمالاً شفاهی با تبدیل حمزه خارجی به حمزه امیرالمؤمنین شکل گرفته است.

تحریرهای گوناگون به زبان‌های عربی و فارسی و اردو و سایر زبان‌های رایج در شبه‌قاره هند و حتی زبان‌های مالایا و اندونزی از این قصه در دست است. در زبان عربی، قصه حمزه در چهار جلد با نام *قصه الامیر حمزة البهلوان* در مصر (بی‌تاریخ) چاپ شده است. به اعتقاد افشاری، به دلیل خصایص و اندیشه‌های عربی‌گونه‌ای که در قصه نمودار است، مثل زشت جلوه دادن شخصیت انوشیروان و ازدواج‌های متعدد حمزه پس از هر نبرد، این قصه اصل و نسب ایرانی ندارد، بلکه از عربی به فارسی برگردانده شده است.<sup>۳۰</sup> مارزلف این داستان را همتای اسلامی شده «اسکندرنامه» می‌داند.<sup>۳۱</sup>

این قصه در دربار امیرعلیشیر نوایی (م. ۹۰۶ق) نیز خوانده می‌شد.<sup>۳۲</sup> خواندن و بازگو کردن داستان‌های جالب کتاب *حمزه‌نامه* مورد علاقه جلال‌الدین اکبر، پادشاه گورکانی هند (۹۴۹-۱۰۱۴ق)، هم بود، ولی دانشمندان و علمای عصر با این کتاب چندان موافق نبودند و چنین کتاب‌هایی را بدعت می‌دانستند. از جمله فاضل اهری از استاد خود محقق کرکی عاملی روایت کرده: «اگر کسی استماع نماید قصه‌ای را که بر حمزه، عم پیغمبر آخرالزمان و سید شهدا، بسته‌اند، هم قصه‌خوان را پرستیده و هم شیطان را عبادت نموده و هرگاه چنین باشد، پس ملاحظه نمای حال کسی را که قصه‌ای را شنود و افسانه‌ای گوش کند که در تعریف ابومسلم خارجی پرکین ساخته‌اند.»<sup>۳۳</sup>

<sup>۲۹</sup> درباره حمزه خارجی بنگرید به غلامحسین مصاحب (ویراستار)، *دایرة‌المعارف فارسی* (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۸)، ذیل مدخل حمزه خارجی.

<sup>۳۰</sup> مهران افشاری، «حمزه‌نامه»، در *دانشنامه زبان و ادب فارسی* (تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۶)، ۷۵۱.

<sup>۳۱</sup> مارزلف، *طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی*، ۲۸۱.

<sup>۳۲</sup> زین‌الدین محمود واصفی، *بدايع الوقایع*، به کوشش الکساندر بلدروف (تهران، بی‌نا، ۱۳۴۹)، جلد ۱، ۴۷۹.

<sup>۳۳</sup> ذبیح‌الله صفا، *تاریخ ادبیات در ایران* (چاپ ۷؛ تهران: فردوس، ۱۳۷۸)، ۱۵۱۰.

ابوالفضل علامی، دانشمند معروف عصر اکبر گورکانی، در نامه‌ای که به شاهزاده دانیال پسر اکبر و حکمران دکن نوشته، در خصوص خواندن قصه حمزه چنین می‌نویسد: “و قصه‌خوانان را امر شود تا قصه امیر حمزه عرب را رضی الله تعالی عنه می‌خوانده باشند؛ اگرچه در آن چندان صحت نیست، ولیکن در این وادی دخل کلی دارد.”<sup>۳۴</sup> او از شدت علاقه‌ای که به این قصه داشت، دستور داده بود نسخه‌ای از آن را به بهترین خط بنویسند و با زیباترین نقوش و تصاویر و تذهیب‌ها بیاریند و حتی عبدالنبی فخرالزمانی (م. پس از ۱۰۴۱ ق)، مؤلف تذکره میخانه و قصه‌خوان مشهور و متخصص نقل قصه حمزه، به اشاره وی کتابی با نام دستورالفصحاح در آداب قصه‌خوانی و نقل قصه حمزه تألیف کرد.<sup>۳۵</sup> این کتاب در دست نیست، اما در کتاب دیگر خود، طرازالاحبار، اشاراتی به حمزه‌خوانی و آداب و سبک‌های چهارگانه آن دارد.<sup>۳۶</sup>

## جوهری خوانی

به خواندن کتاب *طوفان البکاء فی مقاتل الشهداء* اثر محمدابراهیم جوهری (م. ۱۲۵۳ ق) در بوشهر و برخی مناطق ایران جوهری‌خوانی می‌گویند. *طوفان البکاء* از معروف‌ترین و پرخواننده‌ترین کتاب‌های مقتل نزد عامه مردم است. کتاب به دستور حاجی محمدصالح و آقاصالح خانبنان در سال ۱۲۵۰ ق تألیف و به فتحعلی‌شاه تقدیم شده است. *طوفان البکاء* یک مقدمه و دوازده آتشکده و یک خاتمه دارد. مقدمه چهارده بند در مصیبت امام حسین؛ آتشکده اول: در احوال خاتم انبیا؛ آتشکده دوم: در مصیبت فاطمه زهرا (س)؛ آتشکده سوم: در مصائب سید اوصیا؛ آتشکده چهارم: در احوال حضرت امام حسن (ع)؛ آتشکده پنجم: در مصائب امام حسین (ع) و خاتمه در احوال مؤلف است. ۲۷ نسخه خطی و ۱۷ چاپ سنگی از آن در دست است که قدیم‌ترین چاپ سنگی آن متعلق به سال ۱۲۵۰ ق است.<sup>۳۷</sup> نثر کتاب شیوا و نظم آن از مؤلف است. اشعار جوهری روان و به زبان گفتار، دلنشین، سوزناک، تأثیربرانگیز و پراحساس است. او نیز چون کاشفی کوشیده با لطایف شعری و هنر شاعری خود کتاب را پر جاذبه کند که چنین هم شد و سالیان دراز مرجع واعظان و تعزیه‌نویسان قرار گرفت.

<sup>۳۴</sup> رقعات ابوالفضل، “به نقل از مهدی غروی، “حمزه‌نامه: بزرگ‌ترین کتاب مصور فارسی،” هنر و مردم، دوره ۸، شماره ۸۵ (آبان ۱۳۴۸)، ۳۱-۳۴.

<sup>۳۵</sup> ملا عبدالنبی فخرالزمانی، *تذکره میخانه*، تصحیح احمد گلچین معانی (تهران: بی‌نا، ۱۳۴۰)، ۷۶۹.  
<sup>۳۶</sup> درباره *طرازالاحبار* بنگرید به *محبوب، ادبیات عامیانه/ایران*، ۱۰۸۹؛ محمدرضا شفیعی کدکنی، “اصول قصه‌گویی در ادب فارسی،” در *ارج‌نامه شهریار*، به کوشش پرویز رجبی (تهران: توس، ۱۳۸۰)، ۳۵۷.  
<sup>۳۷</sup> سیدمحسن امین عاملی، *اعیان‌الشیعه*، تحقیق حسن امین (بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ ق)، جلد ۲، ۲۰۳.

## نوری خوانی

اشعاری در حمد و سپاس خداوند و مناقب اهل بیت و وقایع تاریخی صدر اسلام از دیوان سیدمحمد نوربخش شیرازی در ۳۰ هزار بیت است که در استان هرمزگان می‌خواندند. تکرار این اشعار باعث شده بسیاری از مردم این اشعار را حفظ کنند و در محافل و مجالس و شب‌نشینی‌ها و در گرمای تابستان در پشت بام‌ها و سکوهای شاخ و برگ نخل‌ها و هر شب در خانه یک نفر اشعار این کتاب را به صورت تفنن قرائت کنند.

## ریاض خوانی

ریاض خوانی گونه‌ای مرثیه‌خوانی امام حسین<sup>(ع)</sup> است که در بندر ریگ رواج دارد. ریاض خوانی در اصل خواندن از کتاب مقتل فارسی *ریاض‌الشهاده* اثر حاج معصوم حائری قزوینی شیرازی (م. ۱۲۴۰ ق) است. این کتاب تاریخ و مقتل پیامبر و امامان است که مؤلف در سال ۱۲۲۷ ق به نام حسینعلی میرزا فرمانفرما پسر فتحعلی‌شاه قاجار در سی "مجلس" و سه جلد نگاشته است: جلد یکم شامل چهار مجلس در شرح حال چهار تن از پنج تن آل کساء، جلد دوم شامل هجده مجلس در شرح حال و شهادت امام حسین<sup>(ع)</sup>، جلد سوم شامل هشت مجلس در سرگذشت دیگر امامان. سپس، خود آن را برگزیده و *نورالعیون هادیه فی ذکر مصایب‌الساده* نام نهاده است. *ریاض‌الشهاده* علاوه بر نسخه‌های خطی متعدد، چندین بار در تبریز و تهران چاپ سنگی شده است.<sup>۳۸</sup>

ریاض‌خوانان چندین روز قبل از هر مجلس به مطالعه این کتاب مشغول می‌شوند تا بتوانند مطالب را به‌درستی در مجلس عرضه کنند. ریاض‌خوانی با مقدمه‌ای از اشعار فارسی و عربی شروع می‌شود. شنوندگان اطراف با ریاض‌خوان همراهی کرده و "دم‌گیری" می‌کنند. اوج هنر ریاض‌خوان در دم‌گیری است که مجلس را به شور می‌آورد. دم‌گیری همخوانی و کشیده خواندن حرف آخر ابیاتی است که از حروف صدادار (ا، ای، او) باشد. حاضران مجلس حرف آخر ابیات را همانند گروه‌گر اجرا می‌کنند. آخرین اشعار و دم‌گیری‌ها که منتهی به شروع ریاض می‌شود، اشعار فارسی و به‌خصوص اشعار محتشم کاشانی است. در این حالت، حاضر مجلس در دو گام به همان سبک و سیاق دم‌گیری می‌کنند که این حالت ۳۰ ثانیه به طول می‌انجامد

<sup>۳۸</sup> خان‌بابا مشار، فهرست کتاب‌های چاپی فارسی (تهران: نشر مؤلف، ۱۳۴۰)، جلد ۲، ۲۷۷ و ۱۸۰۹.

و ریاض خوان با گفتن "احسنتم لیغفرالله لنا ولکم" از همخوانها تشکر و مطلب خود را شروع می‌کند. لحن ریاض خوان هرچه به واقعه کربلا نزدیک‌تر می‌شود، آهنگ محزون‌تری می‌گیرد. در بندر ریگ، بلافاصله پس از پایان ریاض خوانی، نوحه پامنبری خوانده می‌شود. معمولاً ریاض خوان نوحه پامنبری را هم اجرا می‌کند.<sup>۳۹</sup> ریاض خوانان مشهور بندر ریگ عبارت‌اند از قاسم قاسمیان، ابوالحسن صادقی، ملا محمد درخشنده، ملا حسین بحرینی، شیخ غلامحسین اسلامی، عبدالعلی بحرینی، احمد سلیمانی، حاج ابوطالب طالبی، ملا عباس گوهری، غلامحسین قائدی، استاد حسن درخشنده، عبدالرسول زاهدی و بهرام عبدالممی.

### ج. کتاب‌های عاشقانه و سرگرمی

#### فلک‌ناز خوانی

خواندن اشعار این کتاب میان ایلات و عشایر و منطقه بوشهر و لیرای دیلم و مناطق جنوب رایج بوده است.<sup>۴۰</sup> از جمله آوازاها و اشعار محلی است که به‌عنوان شاهنامه فلک‌ناز خوانده می‌شود.<sup>۴۱</sup> "فلک‌نازنامه یا سرو و گل یا فلک‌ناز و خورشیدآفرین یا کتاب فلک‌ناز منظومه‌ای عامیانه و عاشقانه در عشق آفتاب، دختر شاه خاور، به فلک‌ناز، فرزند عزیز مصر، است که پس از دشواری‌های فراوان به هم می‌رسند.<sup>۴۱</sup> سراینده این منظومه شاعری با نام ملا تسکین شیرازی (زنده در ۱۱۸۹ق) است که این منظومه را به سال ۱۱۸۹ق سرود. او شاعری عرب‌تبار و شیرازی بود که داستان فلک‌ناز، شاهزاده یهودی تبار مصری، را به تشویق یکی از بزرگان شیراز با نام میرزاشرف در بحر هزج و مشتمل بر ۸۰۹۳ بیت به نظم درآورد. میرزاشرف قبلاً از شاعری با نام ضیایی چنین درخواستی کرده بود که ضیایی از عهده برنیامد. ضیایی از شاعران عصر کریم‌خان بود و از زندگی او اطلاعی در دست نیست. فلک‌نازنامه در میان داستان‌های عامیانه شهرتی بسزا دارد و گاه جزء کتب درسی مکتب‌خانه‌ها نیز بوده است. از این داستان روایت‌های دیگری نیز در دست است که مشهورترین آن سروده تسکین است و تاکنون بارها در ایران و هند با نام‌های گوناگون چاپ شده است که این موضوع نشان از علاقه مردم به این افسانه دارد. از داستان فلک‌ناز چندین روایت شفاهی دیده می‌شود که از آن جمله است روایت بلوچی در کتاب

<sup>۳۹</sup> عبدالمم بزدانی، "گذری بر ریاض خوانی در بندر ریگ"، *روزنامه نصیر* (۱۳۸۱) به نقل از <http://www.hossiniyahkhan.ir/>.

<sup>۴۰</sup> الله‌کرم لیراوی، *گویی و ادبیات و فرهنگ مردم لیراوی و دیلم* (تهران: پازینه، ۱۳۸۰)، ۳۴۹.  
<sup>۴۱</sup> درباره شرح داستان بنگرید به حسن ذوالفقاری، *یکصد منظومه عاشقانه فارسی* (تهران: چرخ، ۱۳۹۲).



قصه‌های مردم،<sup>۴۲</sup> که تفاوت‌های اساسی با این داستان منظوم دارد.<sup>۴۳</sup>

## نگارخوانی

منظور خواندن منظومه عامیانهٔ *عزیز و نگار* در منطقهٔ الموت و برخی نواحی دیگر است. نگارخوانی سنتی دیرینه‌ای است و اکنون در همهٔ روستاهای طالقان، و از جمله روستای سوهان، رواج دارد. همهٔ اهالی قدیمی حداقل چند دوبیتی از دوبیتی‌های این داستان معروف را حفظ هستند و در مجالس و شب‌نشینی‌های سخت زمستان طالقان چندین بار آن را از زبان بزرگان و نگارخوان‌های معروف شنیده‌اند. این منظومه داستان عشق دو دل‌داده است که قدمت آن به چند قرن می‌رسد. این عشق‌نامه در زبان تاتی و در میان مردم روستاهای منطقهٔ طالقان، رودبار، الموت، تنکابن و اشکور با روایت‌های متفاوت رواج دارد. این افسانه یادآور «عزیز و کبری» در ادبیات کردی است. از این داستان روایت‌های شفاهی فراوانی برجاست. علیخانی در کتاب خود پنج داستان مکتوب را گردآورده است: عزیز و نگار منظوم و منثور محمدعلی گزگانی؛ عزیز و نگار منظوم محمدعلی اکبریان؛ عزیز و نگار منظوم کمالی دزفولی؛ عزیز و نگار منثور سیدمحمدتقی میرابوالقاسمی و عزیز و نگار منثور ملاممو.<sup>۴۴</sup> یکی از روایت‌ها سرودهٔ محمدعلی اکبریان متخلص به عاطف است که روایت خود را بر اساس روایت مردم طالقان در سال ۱۳۷۴ق سروده است.<sup>۴۵</sup> عاطف منظومهٔ خود را در ۱۸۱۰ بیت و طی هشتاد روز به انجام رساند. روایت منظوم کمالی دزفولی،<sup>۴۶</sup> که در سال ۱۳۳۰ش منظوم و در سال ۱۳۴۸ش چاپ شد، مضمونی متفاوت با داستان اصلی و جنبه‌های ادبی قوی‌تری نسبت به بقیه دارد.<sup>۴۷</sup>

## حافظخوانی

*دیوان حافظ* را در هر خانهٔ ایرانی می‌یابیم. حافظ حافظهٔ مردم ایران و بیت

<sup>۴۲</sup> سیداحمد و کیلیان، *قصه‌های مردم* (تهران: سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۸۲)، ۲۲۴.

<sup>۴۳</sup> همچنین بنگرید به حسن ذوالفقاری، «بررسی نقش‌مایه‌های شخصیت‌ها در منظومه فلک‌نازنامه»، *فرهنگ مردم/ایران*، شمارهٔ ۱۷ (تابستان ۱۳۸۸)، ۱۲۱-۱۴۵.

<sup>۴۴</sup> یوسف علیخانی، *عزیز و نگار* (تهران: ققنوس، ۱۳۸۱).

<sup>۴۵</sup> محمدعلی اکبریان، *دیوان عزیز و نگار طالقانی* (تهران: فضیلت، ۱۳۵۷ [زعیم، ۱۳۸۱]).

<sup>۴۶</sup> علی کمالی دزفولی، *عزیز و نگار* (تبریز: علی کمالی دزفولی، ۱۳۴۸).

<sup>۴۷</sup> هوشنگ بوستان‌افروز، «نظری تطبیقی بر خسرو و شیرین نظامی و عزیز و نگار کمالی»، *روزنامهٔ اطلاعات* (۱۸ اسفند ۱۳۸۴)، ۶.

دیوانش بیت‌الغزل زندگی مردم است. الفتی را که عامه با غزل‌های او دارند می‌توان از ابیات بی‌شمار مثل‌شده و تفأل به دیوان خواجه دریافت. در مکتب‌خانه‌های قدیم بیشتر شهرها و برخی روستاها نیز دیوان حافظ یکی از کتاب‌های درسی بود. "ملای مکتبی به بچه‌مکتبی‌ها، پس از آموزش قرآن کریم، اشعار حافظ را می‌آموخت. در نظر عامه مردم دهات و شهرهای سنتی، باسواد کسی بود که بتواند گلستان سعدی و دیوان حافظ را درست و روان بخواند."<sup>۴۸</sup> حافظ را جز مکتب‌خانه، در شب‌های دراز زمستان و یلدا و نوروز می‌خواندند. از دیرباز اهل دل در محافل خصوصی حافظ‌خوانی با شرح و تفسیر آن برقرار می‌کردند.

### مثنوی‌خوانی

این سنت از قدیم در سراسر حوزه ایران و افغانستان و از هند تا ترکیه و نیز بخش‌هایی از آسیای میانه و بالکان اجرا می‌شده و حتی در جمع‌خانه‌ها و مساجد و تکایا خواندن مثنوی بخشی از هزینه موقوفات بوده است. علاقه به مثنوی‌خوانی در افغانستان چنان بود که اگر صاحب بینشی سواد و دانش خواندن مثنوی را نداشت، داستان‌های مثنوی را به مرور زمان حفظ و در بزم‌های مثنوی‌خوانی آنها را تعبیر و تفسیر می‌کرد. به این افراد "جوینده" می‌گفتند و به آنها احترام می‌گذاشتند. در نواحی ایران نیز خواندن مثنوی با لهجه و حالت موسیقایی محلی رواج دارد. از جمله در شمال خراسان و منطقه تربت‌جام نوعی مثنوی‌خوانی با نام "مثنوی کاشمری" مرسوم است. در موسیقی دستگاهی ایران نیز خواندن و نواختن مثنوی جایگاه ویژه‌ای دارد. در ردیف موسیقی دستگاهی، مثنوی معمولاً در بخش‌های پایانی دستگاه و آواز بسیار مرسوم است.

### بیدل‌خوانی

سنت بیدل‌خوانی و عرس بیدل خواندن اشعار میرزا عبدالقادر بیدل دهلوی (۱۰۵۴-۱۱۳۳ق)، شاعر بزرگ سبک هندی، است که تا امروز در افغانستان و تاجیکستان اجرا می‌شود. گویا این سنت از زمان خود او باقی مانده است؛ چنان‌که

خانه بیدل در دهلی محل تجمع یاران شاعر او بود و از "سر شام" تا "نیم‌شب" ابتدا بیدل و سپس دیگران اشعار خود را می‌خواندند. گفته‌اند

<sup>۴۸</sup> محمود روح‌الامینی؛ به شاخ نباتت قسم: باورهای عامیانه درباره فال حافظ (تهران: پازنگ، ۱۳۶۹)، ۲۷.

که بزرگان شهر نیز در این مجلس حضور می‌یافتند و بیدل اشعار خود را باصلاطت و مهابت می‌خوانده است. ظاهراً این مجلس نخستین هستهٔ مجالس "بیدل خوانی" را تشکیل می‌دهد. پس از درگذشت بیدل، به نشانهٔ استمرار جلسات شعرخوانی که در خانهٔ او تشکیل می‌شد، به رسم صوفیان در سال مرگ او در کنار مزارش مجلس "عُرس بیدل" برگزار شد. در این مراسم که ظاهراً تا ۳۰ سال پس از مرگ او در دهلی و سپس در کابل اجرا می‌شد، دوستداران بیدل به شعرخوانی می‌پرداختند. پس از آن، جلسات "بیدل خوانی" در ماوراءالنهر و افغانستان ادامه یافت.

شاعران و ادیبان نواحی یادشده برای تربیت و تقویت ذوق شعری خود به خواندن آثار بیدل پرداخته‌اند؛ به نحوی که تأثیر این توجه را می‌توان در اشعار افغان، تاجیک و ازبک دید. جلسات "بیدل خوانی" که در این نواحی برگزار می‌شده است، استمرار حضور بیدل را در جامعهٔ فارسی‌زبان آن دیار نشان می‌دهد. این جلسات یادآور جلسات شاهنامه‌خوانی در ایران و مثنوی‌خوانی در حلقه‌های صوفیانه است. از سوی دیگر، شعر بیدل در مکتب‌خانه‌های نواحی یادشده در کنار شعر حافظ به کودکان تعلیم داده می‌شود و حضور خود را در میان عامهٔ مردم حفظ کرده است؛ چنان‌که برخی ترانه‌های عامیانهٔ مردم ماوراءالنهر و افغانستان برگرفته از اشعار بیدل است. همچنین، آوازخوانان اشعار بیدل را به آواز می‌خوانده‌اند. به این ترتیب، با آنکه چراغ شعر بیدل در ایران و هندوستان به خاموشی گراییده، در نواحی آسیای میانه و افغانستان، همچنان فروزان باقی مانده است.<sup>۴۹</sup>

<sup>۴۹</sup> یدالله جلالی‌بندری، "بیدل دهلوی"، در *دایرةالمعارف بزرگ اسلام*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی (تهران: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۰)، جلد ۱۳، ۵۳۵۳.